

Comparative Analysis of Identification of the enemy in the Time of Imam Ali (AS) and Jesus Ibn Maryam (AS)*

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol .2
autumn & winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2021.241889.1212
jep.emamat.ir



Alireza Shahin¹

Abstract

The complex performance of the Jews and their efforts to camouflage and remain hidden behind the antagonisms and oppositions to God's prophets has caused them not to be recognized as the main enemy of the prophets throughout history and has caused the followers of the path of guidance to not have sufficient knowledge about the role of this antagonistic enemy. And this is an important challenge that has existed continuously in different eras. Based on this, we found it necessary to remove the mask from their faces in two important periods of history, namely the era of Jesus Ibn Maryam (peace be upon him) and Amirul Momineen (peace be upon him), to reveal their true face. This stubborn enemy is one of the important obstacles in front of the clear path of divine prophets, which has always been an obstacle to the right path; Therefore, getting to know the Jews and understanding their goals and methods is an undeniable necessity for planning, determining and compiling a correct and effective counter-policy and appropriate and timely reactions. In the present article, the author seeks to identify the enemy during the lifetime of Jesus (peace be upon him) and Amir al-Mu'minin Ali (peace be upon him) with a descriptive-analytical method and a comparative study. One of the most important results of this research is that the secret of comparing Imam Ali (peace be upon him) to Jesus (peace be upon him) is clarified in the statements of Prophet Muhammad (peace be upon him) and by analyzing the methods of the enemy's movements in front of them, the mask of the Jewish face is revealed and their influence and role in deviating the society from the right path is determined.

Keywords: Identification of the enemy, comparative analysis, Ali bin Abi Talib (a.s.), Isa bin Maryam (a.s.), Bani Israel (Children of Israel), Bani Umayyah (Umayyad children).

* Date of receipt: 28/01/2024, Date of acceptance: 30/05/2024.

1. Assistant Professor at Imam Khomeini (RA) Higher Education Complex, shahin_ar@yahoo.com.

تحليل تطبيقي لدراسة العدو في زمن أمير المؤمنين عليه السلام وعيسى بن مريم عليها السلام*

عليرضا شاهين^١

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثانية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سن ٢٠٢٣
jep.emamat.ir



الخلاصة

إن الأداء المعقد لليهود ومحاولاتهم للاختباء قد أدّى إلى عدم التعرّف عليهم من خلال حركاتهم ومعارضتهم للأنبياء الإلهيين على مرّ التاريخ، ممّا جعل أتباع طريق الهداية يفتقرون إلى المعرفة الكافية حول دور هذا العدو المتخاصم. وهذه القضية تمثل تحدياً مستمراً. بناءً على ذلك، رأينا أنه من الضروري إزالة الغطاء عن وجه هذا العدو في فترتين مهمتين، وهما فترة عيسى بن مريم عليه السلام وفترة أمير المؤمنين عليه السلام. إن هذا العدو العنيد يعدّ من الموانع الرئيسية أمام الطريق الواضح للأنبياء وأولياء الله، حيث كان دائماً حجر عثرة أمام الحقّ. لذا، فإنّ معرفة اليهود وفهم أهدافهم وطرقهم يعدّ ضرورة لا يمكن إنكارها للتخطيط ووضع السياسات المناسبة للتعامل الفعّال وردود الفعل الملائمة في الوقت المناسب. في هذا البحث، يسعى الكاتب إلى دراسة العدو خلال حياة كلّ من عيسى عليه السلام وأمير المؤمنين عليه السلام بأسلوب وصفي - تحليلي ودراسة مقارنة. ومن أهم النتائج التي توصل إليها هذا البحث هو أنّ سرّ تشبيه الإمام علي عليه السلام بعيسى عليه السلام في أقوال النبي الأكرم صلى الله عليه وآله يتّضح، ومن خلال تحليل أساليب تحركات العدو ضدّهم، يتمّ كشف النقاب عن وجه اليهود وبيان دورهم في انحراف المجتمع عن مسار الحقّ.

الكلمات الرئيسية: دراسة العدو، تحليل مقارن، علي بن أبي طالب عليه السلام، عيسى بن مريم عليه السلام، بني إسرائيل، بني أمية.

* تاريخ التسلم: ٢٨ يناير ٢٠٢٤، تاريخ القبول: ٣٠ مايو ٢٠٢٤.

١. أستاذ مساعد في مجمع التعليم العالي الإمام الخميني عليه السلام، shahin_ar@yahoo.com.

تحلیل تطبیقی دشمن‌شناسی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام*

علیرضا شاهین^۱

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲
پاییزه و زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۱۱۵ - ۱۴۷

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright © the authors

چکیده

عملکرد پیچیده یهود و تلاش آن برای استتار، موجب عدم شناسایی اش و رای حرکت‌ها و مخالفت‌ها با انبیای الهی در طول تاریخ بوده و باعث شده است پیروان راه هدایت، درباره نقش این دشمن متخاصم شناخت کافی نداشته باشند و این مهم، چالشی است که پیوسته وجود داشته. بر این اساس لازم دیدیم که با برطرف کردن نقاب از چهره آن در دو برهه مهم، یعنی دوران عیسی بن مریم علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام، به آشکارسازی رخسار واقعی اش بپردازیم. این دشمن سرسخت از موانع مهم در مقابل راه روشن انبیا و اولیای الهی است که همواره سد راه حق بوده؛ لذا شناخت یهود و پی بردن به اهداف و روش‌های آن برای برنامه‌ریزی، تعیین و تدوین سیاست مقابله صحیح و تأثیرگذار و واکنش‌های بجا و به‌هنگام، ضرورتی است انکارناپذیر. در نوشتار حاضر نویسنده در پی آن است که با روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعه تطبیقی به شناخت دشمن در دوره زندگانی حضرت عیسی علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام بپردازد. از اهم نتایج حاصله این تحقیق آن است که راز تشبیه امام علی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام در بیانات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روشن می‌شود و با واکاوی شیوه‌های تحرکات دشمن در مقابل آنان نقاب از چهره یهود برافکننده و نقش آنان در به انحراف کشاندن جامعه از مسیر حق آشکار می‌گردد.

واژگان کلیدی: دشمن‌شناسی، تحلیل تطبیقی، علی بن ابی‌طالب علیه السلام، عیسی بن مریم علیه السلام، بنی اسرائیل، بنی امیه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰.

۱. استادیار مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام، shahin_ar@yahoo.com.

تبیین موضوع

بر اساس دیدگاه قرآن کریم از آغاز تاریخ زندگی انسان، دو جریان حاکم بوده است: یکی جریان حق است که از زمان حضرت آدم علیه السلام شروع شده و انبیا و اولیای الهی از پیشروان این جریان و پیروان راستین شان در این جبهه جای داشته‌اند و دیگری جریان باطل که مخالفان و دشمنان انبیا و اولیای الهی را در خود جای داده است. در قرآن کریم از این دو جریان این‌گونه یاد شده است:

* «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱؛

* «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۲.

قرآن کریم وجود این دو جریان را در سراسر تاریخ بشر، از آغاز تا ظهور اسلام و از ظهور اسلام تا فرجام تاریخ، مسلم برشمرده و وعده پیروزی نهایی را به جبهه حق و حق پرستان داده است؛ اما در این کارزار سخت و وظیفه حق باوران و دین‌مداران، دشمن شناسی، تدبیر صحیح در مبارزه با او و استقامت در این راه است. یکی از انبیای الهی که زندگی اش سراسر به مبارزه با مظاهر باطل سپری شد، حضرت عیسی علیه السلام است که در دوران حیات کوتاه ولی پر بار خود در راه اعتلای کلمه توحید لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و پیوسته مردم را به مسیر هدایت دعوت می‌فرمود. اما دشمن نیز در دشمنی با او از هیچ اقدامی فروگذار نکرد تا این که برای به قتل رساندن او تلاش بسیار کرد و پس از ایشان نیز، دین الهی اش را به طور کامل دست‌خوش تحریف و تغییر قرار داد.

در روایات متعددی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده است، ایشان امیرمؤمنین علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده‌اند؛ از جمله فرمودند: «مردی از این در وارد می‌شود که شبیه‌ترین مردم به عیسی علیه السلام است.» در آن هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. برخی (از حاضران) بر این سخن و تشبیه آن حضرت خندیدند. آن‌گاه این آیه شریفه نازل شد: «و چون پسر مریم را مثال زنند، در دم قوم تو از آن (به ریشخند)

۱. بقره: ۳۸.

۲. طه: ۱۲۴.

بانگ بردارند.»^۱

بر اساس این روایت، پیامبر اعظم ﷺ، امیرالمؤمنین علی را به عیسی بن مریم علیه السلام تشبیه فرمودند و عده‌ای با خنده تمسخرآمیز در مقابل آن حضرت موضع گرفتند. در حدیثی دیگر، از امیرمؤمنان علی نقل شده است:

نزد پیامبر ﷺ آمدم درحالی که در مجلسی از قریش تشریف داشتند. آن حضرت به من نگریست و فرمود: «یا علی! همانا در تو مثلی از عیسی بن مریم است.» افرادی که حاضر بودند خندیدند و گفتند: ببین چگونه پسرعمویش را به عیسی بن مریم تشبیه می‌سازد؟!^۲

اما این عده چه کسانی بودند که در مقابل گفتار پیامبر ﷺ و به کار بردن تشبیه از سوی ایشان موضع‌گیری کرده و خنده‌های تمسخرآمیز سر دادند؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش باید به روایت بعدی توجه کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی رسول خدا ﷺ نشسته بودند. در این هنگام امیرالمؤمنین علی بر ایشان وارد شد. رسول خدا ﷺ خطاب به او فرمودند: «تو به عیسی بن مریم شباهت داری. اگر بیم آن نداشتم که گروه‌هایی از اتمم درباره تو همانند مسیحیان درباره عیسی بن مریم غلو کنند و به آنچه نصارا در

۱. «وقال النبي يدخل من هذا الباب رجل أشبه الخلق بعيسى فدخل علي عليه السلام فضحكوا من هذا القول، فنزل: "ولما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدون" الآيات؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۳۴۴/۷.

۲. «قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ قَاسِمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ عَزِيزِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حُضَيْرَةَ [حَضِيرَةَ] عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ عَنْ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنَّ الْيَهُودَ أَبْغَضُوهُ حَتَّى بَهْتُوهُ وَإِنَّ النَّصَارَى أَحْبَبُوهُ حَتَّى جَعَلُوهُ إِلَهًا وَيَهْلِكُ فِيكَ رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ [مَطْرِي] وَمُبْغِضٌ مُفْتَرٍ [ي] قَالَ الْمُتَأَفِّفُونَ مَا قَالُوا [يَأْلُوا] مَا رَفَعَ بَضْعَ ابْنِ عَمٍّ جَعَلَهُ مَثَلًا لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَصَجُّوا مَا قَالُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ آيَةً وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ قَالَ [أَيُّ] يَصْنَعُونَ قَالَ وَفِي قِرَاءَةِ أَبِي [بْنِ كَعْبٍ] يَصْنَعُونَ؛ ابوالقاسم، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، ۴۰۴/۲، ح ۵۴۰.

مورد عیسی علیه السلام می‌گفتند قائل شوند، درباره تو گفتنی‌ها داشتم که اگر آن‌ها را می‌گفتم از جایی عبور نمی‌کردی مگر آن‌که از خاک قدمت تبرک می‌جستند.» آن دو اعرابی و مغیره بن شعبه و گروهی از هم‌فکران آن‌ها از قریش خشمگین شدند و گفتند: او پسرعمویش را به عیسی بن مریم تشبیه کرده است! در این هنگام خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «و چون پسر مریم را مثال زندی، در دم قوم تو از آن (به ریشخند) بانگ بردارند...»^۱

سایر روایات نیز وجوهی را برای شباهت آن دو بزرگوار ذکر کرده‌اند؛ از جمله: «احیای مردگان»، «زهد»، «غلو در مورد آنان»^۲ و «دشمنی سرسختانه گروهی از امت با آنان». این‌که این دشمنان سرسخت که بودند و چه اهدافی را دنبال می‌کردند، از مباحثی است که بررسی تطبیقی آن ضرورت دارد و قابل تأمل فراوان است.

ضرورت تحقیق

شناسایی دشمن و آگاهی از تهدیدهایی که از ناحیه او می‌شود برای برنامه‌ریزی، تعیین و تدوین سیاست دفاعی صحیح و تأثیرگذار، امری لازم و ضروری است. معمولاً دشمن اصلی تلاش وسیعی انجام می‌دهد و شیوه‌های پیچیده تبلیغاتی را به کار می‌گیرد تا از دید جوامع مخفی بماند و با ارائه آدرس غلط به افراد جامعه، دوست را دشمن و دشمن را دوست معرفی می‌کند و این از مهم‌ترین خطراتی است که هر جامعه‌ای را تهدید می‌کند؛ زیرا اگر دشمنشان را نشناسند و او را دشمن

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ فِيكَ شَبَهًا مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَلَوْلَا أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمِثْلِهِ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التَّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ قَالَ فَغَضِبَ الْأَعْرَابِيَّانِ وَالْمَغِيرَةَ بَنُ شُعْبَةَ وَعَدَّةً مِنْ قُرَيْشٍ مَعَهُمْ فَقَالُوا مَا رَضِيَ أَنْ يَضْرِبَ لِابْنِ عَمِّهِ مِثْلًا إِلَّا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ "وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مِثْلًا..."; كلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۸/۱۵-۱۴۹، ح ۱۴۸۳۳.

۲. قنبری، سروش؛ اشرف امامی، علی؛ حسن زاده، مهدی؛ همانندی‌های علی صلی الله علیه و آله و عیسی صلی الله علیه و آله در سنت اسلامی، الهیات تطبیقی، ش ۷۵/۱۴-۸۸.

ندانند، یا او را دوست یا بی طرف تصور کنند، از نقشه‌ها و حيله‌های او غافل شده، ضربات سهمگینی را متحمل خواهند شد. این مهم می‌طلبد که مراقبه دائمی صورت پذیرد و «دشمن‌شناسی» به خوبی انجام شود و شیوه مقابله با آن نیز مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾^۱؛ این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آن‌ها به طور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند.

این امر مهم، یعنی دشمن‌شناسی و شناخت ابزارهای دشمن در طول تاریخ و ادوار مختلف تا بدان جا مهم و ضروری است که پیامبر اکرم ﷺ سال‌ها قبل از شروع این فتنه، این دشمنی بزرگ را گوشزد نموده و روایاتی را با این مضمون بیان فرموده‌اند که کوچکترین اتفاقات حتی داخل شدن سوسماری به سوراخی که در امت‌های گذشته و بنی اسرائیل رخ داده است در امت اسلام هم رخ خواهد داد.^۲

اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر روایت بالا که نسبت به امم سابقه به طور کلی این موضوع را تذکر می‌دهند، در روایتی دیگر نسبت به قوم بنی اسرائیل این موضوع را صراحتاً بیان می‌دارند و شاید بتوان گفت که روایت بالا را یا تخصیص می‌زنند یا مصداق‌اتم و اکمل آن را بیان می‌دارند.^۳

۱. انعام: ۱۱۲.

۲ «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنْ مَنْ قَبْلَكُمْ، الشَّيْبَرُ بِالشَّيْبَرِ، وَالدَّرَاعَ بِالدَّرَاعِ، وَالبَاعَ بِالبَاعِ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جُحْرَ صَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمِنَ الْيَهُودَ وَالتَّصَارِي؟ قَالَ: «مَنْ إِذَا»؛ الشيباني، أحمد بن محمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ۱۶/۴۸۳ ح ۱۰۸۲۷؛ رک: البخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري: ۱۶۹/۴ ح ۳۴۵۶ و ۱۰۳/۹ ح ۷۳۲۰؛ القمي، علي بن إبراهيم، تفسير القمي: ۳/۱۱۴۴. این روایت با الفاظ مختلف در منابع شیعه و عامه نقل شده است.

۳ «ليأتين علي أمتي ما أتى علي بني إسرائيل حذو النعل بالنعل حتى إن كان منهم من أتى أمة علانية ليكونن في أمتي من يصنع ذلك» المجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۸/۳۰ و رک: الترمذي، محمد بن عيسى، الجامع الكبير (سنن الترمذي): ۴/۳۸۱ ح ۲۶۴۱. این روایت نیز در منابع فریقین با الفاظ متفاوت نقل شده است.

هدف از دشمن‌شناسی در این نوشتار، شناخت دشمن در هر دو بازه زمانی با ویژگی‌های مشترک است تا با شناخت به‌هنگام آن‌ها، از خسارت‌های ناشی از ضربات آنان در دوران حاضر در امان بمانیم.

پیشینه و وجه تمایز

در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته، مقاله‌ای با عنوان «هماندی‌های علی علیه السلام و عیسی علیه السلام در سنت اسلامی» نوشته شده که در مجله الهیات تطبیقی به چاپ رسیده است. در آن مقاله شباهت‌های حضرت عیسی علیه السلام با حضرت علی علیه السلام در سه حوزه قرآن، سنت (حدیث) و کلام و عرفان با تأکید بر منابع اصیل و رویکرد مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله، نقطه اوج این شباهت‌ها در دو حوزه عرفان و تشیع مورد بررسی قرار گرفته، اما درباره مقابله دشمن با آن دو بزرگوار بحثی به میان نیامده است.

در مورد دشمن‌شناسی نیز مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله مقاله «دشمن‌شناسی در قرآن» و مقاله «بیداری و دشمن‌شناسی» که در مجله ره‌توشه راهیان نور چاپ شده است. این مقالات نیز تنها به مبحث دشمن‌شناسی پرداختند و متعرض دشمن‌شناسی در زمان حضرت علی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام نشدند؛ لکن در مقاله پیش رو، مطالعه‌ای تطبیقی بین دشمن‌شناسی در دو دوره امیرالمؤمنین علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام انجام می‌گیرد.

مفهوم شناسی

«تحقیق تطبیقی» شناخت یک پدیده در پرتو مقایسه است که با توصیف و تبیین نقاط اشتراک و نقاط اختلاف انجام می‌پذیرد؛ بدین بیان که مقایسه دو یا چند پدیده (موضوع یا مسئله) در دامنه‌ای مشخص برای کشف نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها، برای رسیدن به هدف تحقیق انجام می‌شود. در مطالعات تطبیقی، باید هدف تطبیق، مسئله تحقیق و دامنه تطبیق مشخص باشد. در این نوشتار به بررسی تطبیقی دو دوره امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام با روش داده‌پردازی تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای پرداخته می‌شود.

بررسی تطبیقی دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام

یکی از مهم‌ترین وجوه شباهت امیرالمؤمنین علیه السلام به عیسی بن مریم علیه السلام، وجود دشمنان سرسخت و منافق در مقابل آن حضرت بود که خود را از امت اسلام معرفی می‌کردند، اما عناد و دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی برحق ایشان را به نهایت رساندند؛ همان‌گونه که یهود با ادعای التزام به توحید و پیروی از حضرت موسی علیه السلام در دشمنی با پیامبر پس از او، یعنی عیسی بن مریم علیه السلام، فروگذار نکردند. تا زمانی که حضرت عیسی علیه السلام در مورد نزدیک شدن ملکوت آسمان سخن می‌گفت، کلامش مورد استقبال و پذیرش قرار می‌گرفت. بیشتر افرادی که به او ایمان می‌آوردند بر این باور بودند که وی به زودی پادشاه مدینه فاضله خدایی خواهد شد و نمی‌توانستند ناکامی ظاهری آن پیامبر الهی را تصور کنند.^۱ اما رهبران یهود آن هنگام که مشاهده کردند وی آرزوی آنان برای قیام یک مسیح فاتح را برآورده نمی‌سازد، بلکه با مفاسد اخلاقی و رفتارهای ناپسند آنان مخالفت می‌کند و تعالیم او منافع آن‌ها را مورد تهدید قرار داده است، به مخالفت با وی برخاستند؛ تا آنجا که بزرگان یهود برای به قتل رساندن او دست به توطئه زدند و با تهمت‌های ناروا و بدگویی نزد پیلاتس، فرمانروای روم، بر اعدام او پافشاری کردند! بر اساس گفته‌های اناجیل، آن حضرت مصلوب شد و بر صلیب از دنیا رفت، او را دفن کردند و روز سوم از قبر خود برخاست و به آسمان رفت. مسیحیان معتقدند وی قربانی گناهان مردم شد و برای این کشته شد تا فدایی گناهان مردم گردد.^۲ و این باورها و امثال آن نشان‌دهنده توطئه عظیم یهود برای تحریف آموزه‌های عیسی بن مریم علیه السلام است؛ یعنی آن‌ها پس از عروج عیسی علیه السلام نیز از دشمنی با او و آیین پاکش دست برنداشتند و وصی و جانشین او، جناب پطرس (شمعون الصفا)، را کنار زدند و به تغییر و تحریف این آیین پرداخته و جامعه مسیحی نخستین را که با پیروی از سیره و سلوک پاک عیسوی رنگ و بوی الهی و اخروی گرفته بود، تغییر دادند.

۱. کتاب مقدس (عهد جدید)، انجیل متی: ۲۱/ فقره ۱۶.

۲. ر.ک: کتاب مقدس (عهد عتیق)، اشعیا: ۶۱/ فقره ۱.

در کتاب عهد جدید در بخش دوم «اعمال رسولان» که گویای اعمال جانشین حضرت عیسی علیه السلام، یعنی جناب پطرس است، جامعه اولیه متأثر از تعالیم عیسی مسیح علیه السلام را این گونه به تصویر می کشد:

(تازه مسیحیان) در تعلیم گرفتن از رسولان کوشش می کردند و پای بند مشارکت برادرانه و تقسیم نان و دعا بودند. خوف بر همه مستولی گشت، رسولان بسی شگفتی ها و آیات و معجزات به ظهور رساندند. جمله مؤمنان همه چیز را با یکدیگر قسمت می کردند، املاک و اموال خود را فروخته، بهای آن را به هرکس به قدر احتیاجش تقسیم می کردند. هر روز با یک دلی و صداقت به معبد می رفتند. طعام خویش را به خوشی و صفای دل می خوردند و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گشتند!

البته این صفا و یک رنگی با گذشت زمان، به دشمنی مبدل گشت و این نبود مگر به خاطر هجوم فرهنگی یهود بر آیین پاک عیسوی و تحریف آموزه های الهی آن؛ تا آنجا که آیین توحیدی عیسوی به انواع آموزه های شرک آلود ملوث گشت.

در قرون اخیر، برخی دانشمندان غربی مشاهده کردند که بین عقاید مسیحیان و عقاید بت پرستان هندی تشابه فراوانی وجود دارد. آنان در بررسی های خود دریافتند که عقاید تثلیث، فداء، تصلیب و سایر مسائل اعتقادی مسیحیان عیناً در مذاهب بت پرستان وجود داشته و در اعتقادات بنی اسرائیل سابقه ای نداشته است و حتی در برابر جمله هایی از انجیل، عبارات های مشابهی در کتاب های هندو و بودایی یافته اند که حیرت ایشان را برانگیخته است. آنان دیدند که حتی لقب های: فداشونده، بردارنده گناهان و غیر این ها که به مسیح علیه السلام اطلاق می شود، در آن مذاهب نیز بوده و چون سابقه تاریخی آن ادیان بیشتر است، دانشمندان این گونه نظر دادند که اعتقادات و اصطلاحات مسیحیان در این باب باید از آن ادیان گرفته شده باشد.^۲

۱. کتاب مقدس (عهد جدید)، اعمال رسولان: ۲/ فقره ۴۲-۴۷.

۲. ر.ک: توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۷.

ای پاول دیویس^۱، روحانی آزاداندیش مسیحی، در کتاب مفهوم طومارهای بحرالمیت می‌نویسد:

مسیحای مورد انتظار مسیحیان یهودی‌الاصل، پسر خدا نبود؛ بلکه پیامبری از طرف خدا بود. او بنا نبود با خون خویش کفاره گناهان دیگران شود؛ بلکه قرار بود که از راه ایجاد حکومت مسیحایی و تأسیس نظام جدیدی روی زمین، مردم را نجات دهد. این عقاید کاملاً بر آنچه پیش از آن بود، به‌ویژه میترا (منجی بت‌پرستان هندو)، منطبق می‌شد. همچنین روز ۲۵ دسامبر (انقلاب شتوی)^۲ سالروز ولادت میترا بود که توسط مسیحیان، سالروز تولد عیسی قرار داده شد و حتی روز سبت (شنبه)، یعنی هفتمین روز یهودیان که توسط خداوند در شریعت موسی (تورات) مشخص شده و خداوند آن را تقدیس کرده بود، تحت تأثیر اندیشه‌های میتراپی به روز «یک‌شنبه» که روز خورشید فاتح است، تبدیل شد. ارتباط مسیحیت با بت‌پرستی به قدری زیاد است که می‌توان گفت که از مسیحیت اصیل مقدار بسیار اندکی باقی مانده است.^۳

jep.emamat.ir

۱۳۳

اما سؤال مهم در اینجا این است که عامل این همه تحریف در الهیات مسیحی را در کجا باید جست‌وجو کرد و متأثر از افکار کدام فرد یا گروه دانست؟ با آن‌که حضرت عیسی علیه السلام پطرس را به جانشینی خود معرفی کرده بود، فردی

۱. Paul Davies.

۲. winter solstice.

انقلاب شتوی یا انقلاب زمستانی، آغاز زمستان است. پس از انقلاب شتوی، طول روزها بلندتر می‌شود. انقلاب شتوی منشأ بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های باستانی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری است. شب یلدا، حنوکا و کریسمس از جمله این مراسم است. در سال ۳۵۴ میلادی بعضی از کلیساهای غربی، از جمله کلیسای رم، مراسم سالروز تولد مسیح را در ۲۵ دسامبر گرفتند. در آن زمان، این روز را به خطا روز انقلاب شتوی، که از آن به بعد طول روز رو به فزونی می‌نهد، محاسبه کرده بودند. این روز از قبل نیز روز جشن اصلی کیش میترا، یعنی روز تولد مهر شکست‌ناپذیر بود.

۳. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۷۰.

یهودی به نام «پولس»^۱ عملاً خود را وصی حضرت عیسی علیه السلام معرفی کرد و معمار مسیحیت کنونی شد. بدیهی است آشنایی با مسیحیت بدون شناخت شخصیت پولس و تأثیر وی بر آیین مسیحیت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا نقش و تأثیری که او در مسیحیت گذاشت به اندازه‌ای است که برخی او را دومین مؤسس مسیحیت قلمداد کرده‌اند. نکته قابل تأمل این‌که دیدگاه‌های پولس در مواردی بر آموزه‌های حضرت عیسی علیه السلام نیز غلبه یافت؛ تا آنجا که مسیحیان امروز را می‌توان «پولسی» نام نهاد. بخش قابل توجهی از نوشته‌های عهد جدید و نیز مهم‌ترین اعتقادات مسیحی از نوشته‌ها و اندیشه‌های او سرچشمه گرفته است.

نام این شخص در آغاز، «شاؤل»^۲ بود که از نام‌های عبری است. او پس از تظاهر به مسیحیت، نام خود را به «پولس» تغییر داد که ترجمه یونانی واژه شاؤل و به معنای «کوچک» است.

وی با آن‌که یهودی متعصبی بود، تابعیت رومی داشت و پس از رفتن حضرت عیسی علیه السلام، به آزار، اذیت و تعقیب مسیحیان مشغول بود و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شکنجه‌گران مسیحیان در عصر ظهور مسیحیت به شمار می‌رود، تا این‌که مدعی شد هنگامی که برای دستگیری و بازگرداندن مسیحیانی که از اورشلیم به سوریه گریخته بودند می‌رفته، نور عیسی را در راه دیده، روح عیسی علیه السلام بر او ظاهر شده و از او خواسته که بر کلیسا جفا نکند، و به دستور او مسیحی شده است؛ ادعای اثبات‌ناپذیری که جز خود او شاهدی بر آن نبوده.^۳ و از همین جاست که پولس ادعای مسیحی شدن می‌کند و به جایگاه مهمی در مسیحیت می‌رسد.

نکته‌ای که جای تأمل دارد این است که قاعدتاً مکاشفه برای افرادی روی می‌دهد

۱. Paul یا شائول طرسوسی (به عبری: שאול תרסוס) شناخته شده به نام پولس رسول (به یونانی: Σαούλ : سائول، Σαῦλος سائولوس و Παῦλος پولوس)، یهودی‌ای از شاخه فریسیان بود که بعدها به عیسی به عنوان مسیح ایمان آورد و از مبلغان مسیحیت یا رسولان مسیح بود. پولس بر خلاف حواریون، هرگز با عیسی دیدار مستقیم نداشته است.

۲. Shaul.

۳. ر.ک: کتاب مقدس (عهد جدید)، اعمال رسولان: ۹/ فقره ۳۱-۱.

که اهل مراقبه و دارای صفای باطن باشند، نه برای کسی که نامش برای مسیحیان، مؤمنان و معتقدان به آیین پاک عیسوی با شکنجه و آزار و اذیت همراه بوده است؛ بنابراین هنوز این ابهام وجود دارد که چگونه ممکن است که یکی از دشمنان سرسخت حضرت عیسی علیه السلام که هیچ‌گاه هم آن حضرت را ندیده و به ایشان ایمان نیاورده و از هیچ جنایتی در حق پیروان او فروگذار نکرده، باید برای این امر انتخاب شود؟! بدون شک، این مسئله تردیدها را درباره پولس افزایش می‌داد.

هانس کونگ^۱، الهی‌دان بزرگ مسیحی، می‌نویسد:

حکایت پولس از همان ابتدا بحث برانگیز بود؛ زیرا کسی ظهور کرده

بود که شاگرد مستقیم عیسی نبود؛ بلکه آن حضرت را از طریق سخنان

مردم شناخته بود، اما ادعای شاگردی عیسی مسیح داشت.^۲

جوان‌گریدی^۳ می‌نویسد: «پولس به خاطر توسعه یافتن افکارش آنقدر مسیحیت را

تغییر داد که گویی مؤسس دوم آن است.»^۴

جان ناس^۵ می‌نویسد: «پولس خواری را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب

داده‌اند.»^۶ نیچه نیز در آخرین اثر خود، دجال، پولس را بزرگ‌ترین تحریف‌کننده

مسیحیت معرفی می‌کند.^۷

هانس کونگ می‌گوید:

سؤالی ذهن مسیحیان را سخت به خود مشغول داشته و آن سؤال این

است که: آیا پولس واقعاً عیسای ناصری را درست شناخت یا فهم او از

عیسی درست نبود؟^۸

۱. Hans Küng.

۲. ر. ک: کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، ص ۱۷.

۳. Jo Ann Grady.

۴. گریدی، جوان، مسیحیت و بدعت‌ها، ص ۴۷.

۵. John Boyer Noss.

۶. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۴.

۷. کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، ص ۱۷.

۸. همان.

هاروی کاکس^۱ می‌نویسد:

امروزه پولسِ قدیس به خوبی شناخته شده نیست و اغلب از او به عنوان کسی که تعالیم ابتدایی و ساده عیسی را منحرف کرد، به بدی یاد می‌شود.^۲

برخی از تعالیم پولس که به وی اختصاص دارد و در سطور فوق اجمالاً به آن‌ها اشاره شد، از این قبیل است:

۱. گناه اولیه: بر اساس این عقیده، آدم علیه السلام در بهشت از خوردن میوه درختی منع شد، اما از آن خورد و به واسطه آن گناه، خدا بر انسان‌ها غضب کرد و همگی به جهنم محکوم شدند. این اعتقاد از اصولی است که بیشتر مسیحیان بدان معتقدند.
۲. فداء: بر طبق این عقیده، عیسی علیه السلام کفاره گناه آدم علیه السلام را یک بار و برای همیشه پرداخت و با اطاعت مطلق، دیواری را که گناه بین خدای بی‌نهایت شایسته و انسان متمرد قرار داده بود منهدم کرد، و زندگی تازه‌ای در اثر فدا شدن عیسی علیه السلام پدید آمد که اثر عینی و اجتماعی گناه نمی‌تواند در آن مانعی ایجاد کند.^۳ از دیدگاه پولس، که دیدگاه غالب اندیشه‌ورزان مسیحی معاصر نیز هست، پس از آن که انسان به واسطه فدیۀ مسیح، از اسارت و لعنت گناه، خارج شد و به واسطه حکم الهی، عادل شمرده شد، روح او به‌گونه‌ای تغییر می‌کند که انجام کارهای خوب برای او آسان است؛ زیرا دیگر در اسارت گناهان نیست؛ به راحتی می‌تواند گناه را ترک گفته و به اطاعت خداوند روی آورد؛ زیرا او دیگر نه اسیر گناه، بلکه غلام خدا خواهد شد. پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نمایید.^۴ اما الحال چون که از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته‌اید، ثمر خود را برای قدوسیت می‌آورید که عاقبت آن حیات جاودانی است.^۵

۱. Harvey Cox.

۲. کاکس، هاروی، مسیحیت، ص ۴۹.

۳. ر.ک: توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۸۱.

۴. کتاب مقدس (عهد جدید)، نامه‌های پولس به رومیان: ۱۲/ فقره ۶.

۵. کتاب مقدس (عهد جدید)، نامه‌های پولس به رومیان: ۱۲/ فقره ۶.

۳. نفی شریعت: مسئله برداشته شدن شریعت نیز از ابداعات پولس است. چنین عقیده‌ای نه از حضرت عیسی علیه السلام و نه از حواریون نقل نشده است. بر اساس سخنان حضرت عیسی علیه السلام شریعت تورات، شریعت عیسی علیه السلام نیز هست و حضرت عیسی علیه السلام جز در موارد اندکی که برخی تحریم‌ها را نسخ کرده، ملتزم به شرایع تورات و حضرت موسی علیه السلام بوده است؛ چنانکه انجیل متی از آن حضرت نقل می‌کند:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان ببخشم؛ زیرا به راستی به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا این‌که همه به انجام رسد.^۱

ادعای جدید پولس در مورد شریعت مبتنی بر الهیات خاص اوست و به مباحثی مانند «ایمان»، «فداء» و «نجات» گره خورده است. پولس، شریعت را برای دوره قبل از آمدن مسیح می‌دانست که با فدا شدن عیسی مسیح، دوره کارآمدی شریعت (اعمال) به پایان رسیده است. مؤمنان (یهودی و غیریهودی) می‌توانند از طریق ایمان به مسیح، به عدالت برسند و نجات یابند.

ظاهرگرایی و ریاکاری کاهنان یهود از سویی، و نگاه قومیتی در مسئله دین‌داری و انحصاری دانستن استفاده از فیض هدایت مسیح توسط یهودیان و سخت‌گیری آنان در عمل به احکام و ظواهر شریعت (از جمله ختنه) از سوی دیگر، باعث شد که پولس بتواند با طرح آیینی که در آن شریعت (اعمال) نفی می‌شد، بسیاری از مردم به خصوص غیریهودیان را به سوی خود جذب کند.^۲

۴. الوهیت مسیح: بسیاری از الهی‌دانان عقیده دارند که الوهیت مسیح از ابداعات پولس است و اناجیل تحت تأثیر افکار او بوده‌اند.

۱. کتاب مقدس (عهد جدید)، انجیل متی: ۵/ فقره ۱۷-۱۹.

۲. ر.ک: کتاب مقدس (عهد جدید)، نامه‌های پولس به رومیان: ۲۱/ فقره ۲-۲۴؛ کتاب مقدس (عهد جدید)، نامه‌های پولس به غلاطیان: ۱۱/ فقره ۲-۱۵.

۵. اطاعت بی قید و شرط از حاکمان: وی اطاعت از حاکمان و قدرتمندان را لازم می دانست. ویلیام میلر، دانشمند مسیحی، می گوید: «پولس، مردم را به اطاعت از قیصر دعوت می کرده است»^۱.

از آنچه گذشت توجه ما به این نکته جلب می شود که تمرکز پولس بر مسائل اعتقادی و تغییر باورهای دینی جامعه مسیحیت و پیروان حضرت عیسی علیه السلام بود و موفق شد افکارش را آنقدر توسعه دهد که «مؤسس دوم مسیحیت» لقب گیرد و امروزه جامعه مسیحی برای وی به عنوان یکی از رسولان، جایگاه ویژه ای قائل شود.^۲

از آنچه به رشته تحریر درآمد می توان پی برد که پولس به عنوان یک فرد یهودی مسیح ستیز می تواند بر اساس مأموریتی طراحی شده، تظاهر به گرایش به مسیحیت کند و با برنامه ای مشخص با کنار زدن جانشین راستین حضرت عیسی علیه السلام، رهبری مسیحیت را به دست گیرد و دست به تحریف این آیین آسمانی زند؛ دقیقاً مثل همان برنامه ای که برای جامعه اسلامی نیز طراحی شد تا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با غضب جایگاه رهبری الهی این جامعه، بلایی را که بر سر دین عیسی مسیح علیه السلام آوردند و به تحریف همه جانبه آن منجر شد، بر سر اسلام و جامعه اسلامی نیز بیاورند؛ و بر این اساس، جریانات بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و واقعه سقیفه می تواند جزء همین نقشه از پیش طراحی شده یهود باشد.

از مهم ترین دلایل برای اثبات نقش یهود در غضب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در سقیفه بنی ساعده، آیه ۶۰ سوره «اسراء» را می توان ذکر کرد:

به تو گفتیم: یقیناً پروردگارت (از هر جهت) به مردم احاطه (کامل) دارد، و آن خوابی را که به تو نشان دادیم، و نیز درخت نفرین شده در قرآن را (که بنی امیه و دیگر طاغیانند) جز آزمایشی (بزرگ) برای مردم قرار ندادیم، و ما آنان را (از فرجام شرک و کفر) می ترسانیم، ولی بر آنان جز طغیانی بزرگ نمی افزاید.^۳

۱. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ص ۱۴۸.

۲. رک: توحیدی، محمد ضیاء، درآمدی بر کتاب مقدس و الهیات مسیحی، ص ۹۶.

۳. «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا».

بر اساس تفاسیر شیعه و سنی، شأن نزول این آیه شریفه، رؤیای معروف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که ایشان در خواب مشاهده فرمودند که بوزینگان بر منبرشان نشستند.^۱ از آنجا که منبر در آن دوران صرفاً مکانی برای جلوس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان ایشان بود، این خواب هشدار جدی است به این که خلافت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در معرض خطر قرار گرفته است و «شجره ملعونه» در این امر نقش اساسی دارند. حال باید به این سؤال پاسخ دهیم که: این شجره ملعونه کدام قبیله است که در قرآن مورد لعن قرار گرفته است؟

بدیهی است با بررسی قرآن کریم و تفاسیر آن می‌توان به این حقیقت پی برد که این قوم بنی اسرائیل است که در قرآن بارها لعنت شده و حدود نه بار مورد لعن و نفرین قرار گرفته است.^۲ و همان‌ها هستند که در برخی تفاسیر، از مصادیق شجره ملعونه شمرده شده‌اند.^۳ تأمل در قرآن کریم و روایات و تأییدات اسناد تاریخی نیز بر ارتباط بنی امیه با یهود گواهی می‌دهد که نخستین نشانه در قرآن، همین رؤیای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

در آیه مزبور، دو موضوع مطرح شده که باید با یکدیگر مرتبط باشند: یکی موضوع رؤیا و خوابی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیدند و دیگری شجره ملعونه در قرآن. محتوای رؤیا در آیات

۱. محمد الرازی، فخرالدین بن العلامة، تفسیر الرازی، ۲۳۷/۲۰-۲۳۸؛ القرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۸۲/۱۰-۲۸۳؛ الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۶۵۴/۶؛ فیض کاشانی، محمد بن المرتضی، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، ۴۲۲/۴-۴۲۴.

۲. «قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»؛ بگو: آیا به شما خبر دهم از کسانی که کیفرشان در نزد خداوند بدتر است (از این مؤمنانی که شما بر آن‌ها عیب می‌گیرید)؟ آن‌ها کسانی هستند (از اسلافتان) که خدا آنان را لعنت کرده و بر آن‌ها غضب نموده و برخی از آنان را به صورت بوزینگان و خوک‌ها درآورده و کسانی که طاغوت را پرستیدند. آن‌ها ایند که جایگاهشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند؛ مائده: ۶۰.

۳. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند. این به خاطر آن بود که نافرمانی کردند و پیوسته (از حدود الهی) تجاوز می‌کردند؛ مائده: ۷۸.

۳. الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۶۵۵/۶.

بیان نشده است؛ ولی مفسران به این جریان اشاره کرده‌اند که پیامبر ﷺ خواب دیدند میمون‌هایی از منبر ایشان بالا می‌روند. این میمون‌ها در روایت به «بنی‌امیه» تعبیر شده‌اند.^۱ از سوی دیگر، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تنها قومی که در قرآن کریم تعبیر «میمون» درباره آن‌ها به کار رفته، قوم بنی‌اسرائیل است؛ آنجا که در مورد اصحاب سبت و مسخ آنان می‌فرماید:

بگو: آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه خدا، خبر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده، و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند. اینانند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه‌ترند.^۲

موضوع دیگر، تعبیر «شجره ملعونه» است که بلافاصله ذکر می‌شود و نشان‌دهنده ارتباط دو قسمت آیه با یکدیگر است. روایات بر این نکته تصریح دارند که منظور از شجره ملعونه نیز بنی‌امیه است.^۳ امام صادق علیه السلام در جواب فردی که از معنای

۱. ک: طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰/۱۳.
۲. «قُلْ هَلْ أَنْبَيْتُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»؛ مائده: ۶۰.
۳. «قُلْتُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ - «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أُمَّةِ الضَّلَالَةِ يَصْعَدُونَ مِنْبَرِي وَيَنْزِلُونَ يَزُدُونَ أُمَّتِي عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى فِيهِمْ رَجُلَانِ مِنْ حَيِّينَ مِنْ قُرَيْشٍ مُخْتَلِفَيْنِ [تَيْمَ وَعَدِي] وَثَلَاثَةٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَسَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ أَنَّ بَنِي أَبِي الْعَاصِ إِذَا بَلَّغُوا ثَلَاثِينَ رَجُلًا جَعَلُوا كِتَابَ اللَّهِ دَخَلَا وَعِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَمَالَ اللَّهِ دُولًا»؛ گفتیم: از پیامبر ﷺ شنیدم، درحالی که درباره این آیه از آن حضرت سؤال شد: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ»؛ قرار ندادیم خوابی را که به تو نشان دادیم مگر فتنه‌ای برای مردم و بیان شجره ملعونه در قرآن، حضرت فرمود: «من دوازده نفر از امامان گمراهی را دیدم که از منبرم بالا می‌رفتند و پایین می‌آمدند و اتمم را به صورت قهقرا به عقب برمی‌گردانیدند. در میان آنان دو نفر از دو طایفه مختلف قریش، یعنی «تیم» و «عدی»، و سه نفر از بنی‌امیه و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی‌العاص بودند.» و نیز از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه فرزندان ابی‌العاص به سی نفر برسند، کتاب خدا را فریب مردم، بندگان خدا را غلام و کنیز، و اموال الهی را ثروت اتخاذ می‌کنند»؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۶/۵۸، ح ۲۴.

«الشجرة الملعونة في القرآن» پرسید، فرمودند: «منظور بنی امیه است.»^۱

در یکی از زیارات مطلقه و ماثور سیدالشهدا (ع) که از امام کاظم (ع) به دست ما رسیده، حضرت جدّ بزرگوارشان را این چنین زیارت کرده‌اند:

شهادت می‌دهم آن‌هایی که خون تو را ریختند و حرمت تو را نگه
نداشتند، آن‌ها همان کسانی هستند که با زبان داوود و عیسی بن مریم
لعنت شده‌اند.^۲

با توجه به این فقره از زیارت، قرآن کریم ما را به ارتباط و اتحاد بنی امیه با بنی اسرائیل راهنمایی می‌کند؛ آنجا که کسانی را که با زبان داوود و عیسی بن مریم (ع) لعنت شدند، معرفی می‌فرماید.^۳ در این آیه آمده است: قومی که توسط حضرت داوود (ع) و عیسی (ع) لعنت شدند، قوم بنی اسرائیل بودند.

پس قبیله بنی امیه که شجره ملعونه‌اند، از نسل بنی اسرائیلی هستند که همان‌گونه که ذکر شد بارها در قرآن مورد لعن قرار گرفته‌اند. بدیهی است ادعای بی‌اساس خویشاوندی آنان با بنی هاشم که در برخی تواریخ آمده، به هیچ وجه صحت ندارد و البته دلیل عدم این خویشاوندی هم روایت مهمی است که در منابع حدیثی ما وجود دارد و علمای شیعه به تبیین و توضیح آن پرداخته‌اند. امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به نامه معاویه، ضمن افشای چهره بنی امیه و برشمردن فضایل اهل بیت (ع) می‌فرماید:

و این‌که ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری ما (بنی هاشم) چنین هستیم؛ اما جدّ شما «امیه» مانند جدّ ما «هاشم»، «حرب» همانند «عبدالمطلب»، و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود. هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست و حلال زاده مانند

۱. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۹۴/۶؛ البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵۷۴/۴؛ القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۵۸۷/۲.

۲. «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ... أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ سَفَكُوا دَمَكَ وَاسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ مَلْعُونُونَ مُعَدَّدُونَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ القمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۱۶، ح ۶۲۳.

۳. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ مائده: ۷۸.

حرام زاده نیست.^۱

عدم انتساب معاویه به عبد مناف، از این فرمایش حضرت معلوم می شود که می فرماید: هرگز کسی که نسبش آشکار و صحیح است (الصریح) مانند کسی که خود را به غیر پدرش چسبانده (اللصیق) نیست.

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این سخن حضرت می نویسد: «بنی امیه، قریشی نیستند؛ بلکه خود را به این قبیله چسبانده اند.»^۲

در برخی منابع تاریخی کهن نیز عرب و قریشی بودن امیه به صراحت انکار شده است. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، از دانشمندان سده چهارم، درباره «امیه» می نویسد:

عبد شمس بن عبد مناف (برادر هاشم بن عبد مناف) برده ای رومی به نام «امیه» داشت که او را فرزند خوانده و منسوب به خود کرده بود. بنابراین نسب بنی امیه به اینجا منتهی می شود و اصل آن ها رومی است.^۳

علامه مجلسی رحمته الله نیز با نقل همین مطلب از دو کتاب الکامل و الزام النواصب می نویسد:

امیه، غلام عبد شمس و از اهالی سرزمین روم بود. هنگامی که عبد شمس زیرکی و فطانت را در غلامش دید، آزادش کرد و او را فرزند خوانده خود نامید تا جایی که می گفتند: امیه بن عبد شمس.^۴

وی سپس نتیجه می گیرد که بنی امیه قریشی نیستند؛ بلکه خود را به این قبیله چسبانده اند، و این است معنای سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: بنی امیه، لصیقند و نسبشان به عبد مناف نمی رسد.

۱. «وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمَّيَّةً كَهَاشِمِ، وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَلَا الْمُحَقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ»؛ سید الرضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، ص ۳۵۷، نامه ۱۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۳/۱۰۵، ح ۴۰۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۳/۱۰۵-۱۰۶.

۳. الکوفی، علی بن احمد، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۱۲۳.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۱/۵۴۳-۵۴۴.

بنابر آنچه ذکر شد تنها قومی که در طول تاریخ به علت نافرمانی‌های متعدد، از جمله سرپیچی از عبادت در روز شنبه^۱، به بوزینه تبدیل شده‌اند قوم بنی اسرائیلند، و بنی‌امیه که پیامبر ﷺ هم در رؤیای خویش آن‌ها را به صورت بوزینه‌هایی دید که از منبر حضرت بالا می‌روند، از همان دودمانی هستند که در دشمنی و کینه‌توزی با رسول خدا ﷺ و خاندان مطهرش فروگذار نکردند؛ همانند «ابوسفیان، صخر بن حرب بن امیه بن عبد شمس» که از سران مشرک مکه بود و تاریخ از بی‌بندوباری او سخن‌ها دارد. وی پس از بعثت پیامبر ﷺ، به دشمنی با حضرت برخاست. همو چون از تصمیم پیامبر ﷺ برای هجرت به مدینه آگاه شد، با شرکت در دارالندوه، و برای پیشگیری از گسترش اسلام، طرح ترور آن حضرت را پذیرفت و پس از هجرت، مواجعه‌های نظامی مشرکان با مسلمانان را رهبری می‌کرد. پس از شکست مشرکان در بدر، به روش‌های گوناگون به تحریک قریش پرداخت و در سال سوم با سه‌هزار تن، سپاهی بزرگ را بر ضد مسلمانان سازمان‌دهی کرد و جنگ احد را پیش آورد. در زمان خلافت عمر، مورد احترام خلیفه بود و بر فرشی که اختصاصی او و عباس بود، می‌نشست. پس از رسیدن عثمان به خلافت که امویان بر رقیب خود برتری یافتند، منزلتی مضاعف یافت و در جمع امویان آشکارا گفت: «حال که گوی خلافت به دست شما افتاده، در میان خود آن را بگردانید و نگذارید از دستتان بیرون رود.»^۲

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی دربارهٔ ابوسفیان می‌نویسد:

ابوسفیان در روز بیعت با عثمان گفت: ای فرزندان عبد شمس! خلافت را مانند توپ بگیرید و به یکدیگر بدهید. به خدا قسم، نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی!^۳

۱. «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»؛ بی‌تردید شما به سرگذشت گروهی از هم‌مسلمانان خود که در روز شنبه (از فرمان خدا در مورد حرمت صید ماهی) سرپیچی کردند آگاه بودید، که ما (به کیفر سرپیچی کردنشان) به آنان نهیب زدیم: به صورت بوزینگان پست و رانده‌شده درآیید! بقره: ۶۵.

۲. شبستری، عبدالحسین، أعلام القرآن، ص ۵۰۵-۵۰۶.

۳. «تلقفوها یا بنی عبد شمس تلقف الكرة! فوالله ما من جنة ولا نار!»؛ ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۷۵/۱۵؛ الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۵۸ / ۱۰.

بدین سان، به رغم نگرانی‌های پیامبر اسلام ﷺ و هشدارها و اعلام خطرهای ایشان به مسلمانان دربارهٔ خلافت بنی‌امیه که آنان را «بدترین ارباب و حاکمان»^۱ معرفی کرده بود، پس از وفات ایشان و در همان آغاز خلافت زمامداران، بنی‌امیه به تدریج و با پشتیبانی خلفا به مراکز حساس حکومتی نفوذ کردند و در واقع طی برنامه‌ای بلندمدت، زمینه برای حاکمیت سیاسی آنان فراهم شد.

«عثمان» دوازده سال خلافت کرد و در بیشتر اوقات افرادی از بنی‌امیه را که در زمرهٔ اصحاب پیامبر ﷺ نبودند به عنوان والی منصوب کرد، تا این‌که در شش سال آخر حکومتش، در مسئولیت‌های سیاسی، عموزادگانش را [که اموی بودند] بر دیگران ترجیح داد.^۲

«معاویه» به وصیت ابوسفیان در مورد خلافت عمل کرد و با انواع دسیسه‌ها بر حکومتی که با غضب خلافت به دست آن‌ها رسیده بود، چنگ زد و در دشمنی با خاندان رسول خدا ﷺ نهایت تلاش و سعی خود را به کار بست. امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

به خدا سوگند معاویه دوست داشت که هیچ‌یک از بنی‌هاشم باقی نماند، مگر این‌که شکمش دریده شود تا نور خدا را خاموش کند؛ غافل از این‌که خدا می‌خواهد که نور خود را به کمال رساند؛ گرچه کافران و خدانا باوران را خوشایند نباشد.^۳

از افراد دیگر از بنی‌امیه که مورد توجه خلفا بود «ولید بن عقبه بن ابی‌معیط بن ابی‌عمر بن امیه» است. وی همان کسی است که آیهٔ ششم از سورهٔ حجرات که می‌فرماید: «اگر فاسقی خبری برای شما آورد، بدون تحقیق آن را نپذیرید»^۴ در مورد

۱. السیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ۳۹۱/۹.

۲. همو، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۰-۲۷۵.

۳. «والله لود معاویه، انه ما بقى من بني هاشم نافعٌ ضَرِمَةٌ الا طعن في بطنه (نیطه)، اطفاء لنور الله ﴿وَيَأْتِي اللهُ إِلَّا أَنْ يُنَمَّرَ نُورُهُ... وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)؛ ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۲۱/۵؛ الدینوری، ابن قتیبة، عیون الأخبار، ۲۷۶/۱.

۴. ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾؛ حجرات: ۶.

او نازل شد.^۱

ابن عبدالبر می‌نویسد: «بین اهل علم در این که این آیه شریفه در مورد ولید نازل شده است، هیچ اختلافی نیست.»^۲

با وجود این‌ها، ولید در زمان ابوبکر مسئولیت‌هایی در امور مالی، نظامی و سیاسی بر عهده داشت^۳؛ از جمله در سال سیزدهم هجری از طرف خلیفه اول، والی سرزمین اردن گردید.^۴ سپس در آغاز خلافت عمر به اذن و رضایت خلیفه، وارد جزیره العرب شد^۵ و عثمان نیز در دوره زمامداری اش وی را حاکم کوفه ساخت و سعد بن ابی وقاص را از آنجا برکنار کرد.^۶

از همین دودمان است «یزید بن ابی سفیان بن حرب بن امیه»، برادر معاویه بن ابی سفیان که ابوبکر در آغاز سال سیزدهم هجری سپاهیان را برای اعزام به شام آماده کرد و پیش از حرکت، یزید را فرمانده سپاه قرار داد. طبری می‌نویسد: «او نخستین فرمانده‌ای بود که به سوی شام رفت و هفت هزار نفر را همراه خود برد.»^۷ و از دیگر افراد بنی امیه، «مروان بن حکم» است که ابن ابی الحدید درباره اش می‌نویسد:

و اما مروان پسر حکم، از پدرش بد عقیده‌تر، ملحدتر و کافرتر بود، و اوست که هنگام امارتش در مدینه چون سر مقدس حسین عَلَيْهِ السَّلَام به دست او رسید، سر را روی دست گرفت و این شعر را خواند: به از این خنکی تو که بر روی دست احساس می‌شود و از این گلگونی چهره‌ات، گویی شب را در محشدین به سر برده‌ای! آن‌گاه سر را به طرف قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ۵۴۵/۱۳-۵۵۲؛ القرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۳۱۱/۱۶.

۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۱۵۵۳/۴، ذیل رقم ۲۷۲۱.

۳. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۳۵۱/۳ و ۳۷۷ و ۳۸۹-۳۹۰.

۴. همان، ۳۹۰/۳.

۵. همان، ۵۱/۴-۵۴.

۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۱۵۵۴/۴، ذیل رقم ۲۷۲۱.

۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۳۸۷/۳.

افکند و گفت: ای محمد! امروز به تلافی روز بدر.^۱

آری، رؤیای پیامبر اعظم ﷺ به حقیقت پیوست و بنی امیه با دل‌هایی پر از حقد و کینه بر منبر رسول خدا ﷺ نشستند و نقطه آغازین آن، هنگامه غصب خلافت بود. از آن پس افرادی بر جایگاه جانشینی رسول خدا ﷺ تکیه زدند که ارتباط نزدیک و عمیقی با یهود داشتند، از آن‌ها الگو می‌گرفتند و بدعت‌های فراوانی را که ثمره ناپسند این ارتباط شوم بود برای جامعه نوپای اسلامی به ارمغان آوردند.

شایان ذکر است، زمانی که پیامبر اسلام ﷺ در مکه به رسالت مبعوث شدند و دین اسلام را در میان مردم به صورت علنی اعلام فرمودند، با مخالفت قریش و به‌ویژه سران آن‌ها روبه‌رو شدند. از آنجا که سران قریش قدرت گرفتن دین اسلام را با منافع خود در تضاد می‌دیدند، در برابر رشد روزافزون دین مبین اسلام وحشت کرده و جنگ همه‌جانبه‌ای را آغاز کردند؛ تا جایی که هرکسی را که مسلمان می‌شد، به‌ویژه اگر از بردگان و کنیزان بود، به شدت مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند تا از دین اسلام دست بکشند. نمونه بارز آن، کشته شدن یاسر و همسرش سمیه، پدر و مادر عمار بود که تحت شکنجه مشرکان قریش به شهادت رسیدند. طبق شهادت بزرگان اهل سنت، خلیفه دوم نیز از کسانی بود که در برابر دین اسلام و پیامبر گرانقدر اسلام ﷺ مقاومت شدیدی می‌کرد و هرکسی را که مسلمان می‌شد مورد آزار و شکنجه قرار می‌داد؛ تا آنجا که بسیاری از مشرکان از ترس وی اسلام نمی‌آوردند و یا اسلام خود را مخفی می‌کردند و اگر اسلام آنان علنی می‌شد توسط وی شکنجه می‌شدند که از مصادیق بارز آن، که کتب اهل سنت به آن اشاره کرده‌اند، ضرب و شتم کنیز و خواهر تازه‌مسلمانش است.^۲ اما با این همه عداوت نسبت به اسلام و پیامبر اعظم ﷺ، تغییر جهت داد و اظهار اسلام کرد! این پیوستن او و سایر منافقان مهاجر به مسلمانان کم‌تعداد سال‌های اول بعثت سؤال‌برانگیز است؛ که البته می‌تواند با توصیه و برنامه‌ازپیش‌طراحی شده یهود باشد تا در فرصت‌های مناسب توطئه‌هایشان را علیه اسلام اجرا کنند.

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۷۱/۴-۷۲.

۲. الشیبانی، ابن‌الاثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۶۶/۱ و ۶۸۰/۱-۶۸۱.

ارتباط خلفا با یهودیان مدینه

ضعف بنیه علمی گروهی از صحابه باعث شده بود خود را کمتر از یهود بدانند و مأخذ روایاتشان یهودیان باشد؛ چراکه یهود با مطالعه تورات و آشنایی با تواریخ، از سطح گسترده‌تری از دانش آن زمان بهره‌مند بودند. خلیفه دوم و از بنیان غصب خلافت، از جمله افرادی بود که قبل و بعد از ظهور اسلام نیز به «مدراس»^۱ رفت و آمد می‌کرد.^۲

در این‌که بین یهودیان و خلفا ارتباطاتی بوده است هیچ شکی نیست؛ چراکه با کمی دقت در تاریخ صدر اسلام به این موضوع پی خواهیم برد. البته تا زمانی که پیامبر اکرم ﷺ زنده بود خلفا تا آنجا که ممکن بود این رابطه را پنهان می‌داشتند؛ اما پس از رحلت جانشوز خاتم النبیین ﷺ، خلفا با به دست گرفتن حاکمیت جامعه نه تنها این ارتباط را علنی کردند، بلکه زمینه نفوذ گسترده یهود را در جامعه اسلامی فراهم ساختند. در ادامه به برخی از موارد دل‌بستگی آنان و ارتباطاتشان با یهود اشاره می‌کنیم:

در کتب مهم اهل سنت آمده است که خلیفه دوم و دخترش حفصه به تورات علاقه داشتند و به فراگیری آن اهتمام می‌ورزیدند. روزی عمر با نسخه‌ای از ترجمه تورات نزد پیامبر ﷺ آمد و شروع به خواندن آن کرد. در این حال رسول خدا ﷺ بسیار خشمگین و برافروخته شدند. ابوبکر با تندی عمر را سرزنش کرد. آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمودند:

از اهل کتاب چیزی نپرسید که آنان هرگز شما را هدایت نمی‌کنند؛ زیرا

۱. «مدراس» یا «بیت المدراس» به مکانی می‌گفتند که یهودیان در آنجا به فراگیری تورات و علوم دینی مربوط به آن و بحث و تبادل نظر درباره امور گوناگون می‌پرداختند. به این خانه‌ها «بیت التلمود» نیز گفته می‌شد؛ العینی، محمد بن احمد، عمدة القاری، ۹۰.۸۹/۱۵؛ علی، جواد، المفصل، ۵۳۳/۶ و ۲۹۴/۸.

دایرة المعارف جودائیکا «بیت المدراش» را مانند دبیرستان‌های فعلی می‌داند که دانش‌آموختگان برای فراگیری احکام یهودی در آن گردهم می‌آمدند؛ رک: دایرة المعارف جودائیکا، ج ۶، مصدر EL، مقاله BET HA-MIDRASH و مقاله medrash - (ha) .bet.

۲. این کلمه ممکن است در برخی از کتب با ضبط «مدراش» آمده باشد.

۳. ابن عطية الاندلسي، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز (تفسير ابن عطية)، ۱۸۳/۱.

خود گمراهند. اگر موسی عليه السلام زنده بود و در میان شما زندگی می کرد

برای او جایز نبود جز آن که از من پیروی کند.^۱

بار دیگر عمر کتابی از یک یهودی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. ایشان آن را از بین بردند و فرمودند: «یهود را تبعیت نکنید. آن ها هلاک شدند و شما را نیز هلاک خواهند کرد.»^۲

در منابع اهل سنت آمده است که خلیفه دوم به شخصی گفت: «اگر به بیت المقدس رفتی، زیارت آن را عمره قرار بده.»^۳ و همچنین نقل شده است که خود خلیفه دوم در حین ورود به بیت المقدس گفت: «لبیک اللهم لبیک» و سجده داوودی کرد (مانند یهودیان)!^۴ همچنین روایت شده است که خلیفه دوم در مدارس اهل کتاب در مدینه حضور می یافت.^۵

طبری نیز می نویسد: «خلیفه دوم برای اخذ علوم از یهود، ملاقات خصوصی با رهبر فقهی یهودیان تشکیل می داد.»^۶

بنابر نظر بزرگان اهل سنت، لقب «فاروق» را یهودیان بر وی نهادند. ابن سعد در کتاب خود به نقل از ابن شهاب می گوید: «اهل کتاب نخستین کسانی بودند که خلیفه دوم را «فاروق» نامیدند و مسلمین تحت تأثیر سخن ایشان قرار گرفتند.»^۷

۱. الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ۴۰۳/۱، ح ۴۴۹؛ الخطیب التبریزی، محمد بن عبدالله، مشكاة المصابیح، ۶۸/۱، ح ۱۹۴.

۲. الهندی، المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، ۳۷۰/۱، ح ۱۶۲۵.

۳. الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ۱۳۴/۵، ح ۹۱۶۵؛ ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، ۴۱۸/۳، ح ۱۵۵۴۶؛ السیوطی، جلال الدین، جمع الجوامع (الجامع الکبیر)، ۶۰۹/۳، ح ۳۴۸۹؛ الهندی، المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، ۱۴۶/۱۴، ح ۳۸۱۹۴.

۴. الهندی، المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، ۱۴۵/۱۴، ح ۳۸۱۹۱؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۲۲۵/۳۸.

۵. السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۴۸۰/۱.

۶. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (ترجمه: قاسم پاینده)، ۱۷۸۸/۵.

۷. البصری (ابن سعد)، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۲۰۵/۳؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۵۱/۴۴؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۱۹۵/۴-۱۹۶؛ ابن الاثیر، عزالدین، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ۱۴۳/۴.

از دیگر دلایلی که اثبات‌کننده ارتباط نزدیک یهود با خلیفه دوم است، شعارها و احادیث جعلی برگرفته از آموزه‌های یهود است که اصحاب صحیفه و کودتاگران سقیفه در سطح جامعه اسلامی منتشر کردند و باورهای مردم را به وسیله آن‌ها تغییر دادند. ابتدا با جعل حدیث از پیامبر ﷺ این شایعه را منتشر کردند که پیامبر ﷺ فرموده است: «نبوت و خلافت در یک جا جمع نمی‌شود و خداوند نصیب ما اهل بیت را در آخرت قرار داده است.»^۱ (خلیفه دوم این سخن را از یهود گرفته بود؛ زیرا یهودیان پادشاهی را در خاندان داوود می‌دانند و کهنات و پیامبری را در سبط لایوی.)

با این شعارها، این باور در اذهان گروه‌های مختلف شکل گرفت که خلافت به هیچ گروه خاصی تعلق ندارد. بنابراین پیش از رحلت پیامبر ﷺ با جنگ نرم در سطح جامعه مدینه به مقابله با وصایای متعدد نبی مکرم اسلام ﷺ در مورد خلافت و ولایت و خصوصاً اکمال دین در واقعه «غدیر» پرداختند. منافقان و اصحاب صحیفه در منزل ابوبکر جلسه‌ای تشکیل دادند که جمعیت آنان به بیش از سی نفر می‌رسید و حاضران در آن جلسه، از بزرگان بنی‌امیه، مانند: معاویه بن ابی‌سفیان، عکرمه بن ابی‌جهل، صفوان بن امیه و همچنین برخی از انصار و ابوموسی اشعری بودند که همگی از اشراف و امرای قبایل خود و در نتیجه، تأثیرگذار در جوشش‌های اجتماعی بودند و آن دو همسر پیامبر نیز نقش جاسوسی این تشکیلات را در خانه پیامبر ﷺ ایفا می‌کردند. در این نشست، پیمان‌نامه‌ای نوشته شد مبنی بر این‌که بیعت با علی علیه السلام در غدیر شکسته شود و عملیات آماده‌سازی جامعه مدینه برای غصب خلافت آغاز گردد.^۲ در نتیجه، پایه‌های خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را سست کردند و زمزمه برتری ابوبکر و این‌که خلیفه از هر طایفه‌ای می‌تواند باشد، بلند شد؛ تا آنجا که همان مردمی که در غدیر خم حضور داشتند و در مدینه همواره سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و مسئله وصایت و خلافت

۱. ر.ک: الهاللی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهاللی، ۴۱ و ۴۴؛ البلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الاشراف، ۳۷۸/۱۰-۳۷۹؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲۲۳/۴؛

السیوطی، جلال‌الدین، جمع الجوامع (الجامع الکبیر)، ۶۹۵/۷، ح ۱۹۰۹۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۰۲/۲۸-۱۱۳.

ایشان با گوش خود شنیده بودند، از فرمان الهی در غدیر خم سرپیچی کرده و از حاصل سقیفه تمکین نموده و به آن گردن نهادند! و همین امر باعث شد انصار نیز مدعی خلافت شوند و بدون این که متوجه باشند، بازیچه توطئه های منافقان قرار گیرند و سقیفه را برپا کنند که حاصل آن به نفع کودتاگران تمام شد و خلافت رسول الله ﷺ را آن گونه که از قبل طراحی کرده بودند، پیش بردند.

غاصبان خلافت از سویی مردم را از کتابت حدیث و سؤال از معانی قرآن منع کردند و از سوی دیگر آنان را به سمت علوم اهل کتاب هدایت می کردند. آن ها به دروغ از رسول خدا ﷺ نقل کردند که: «از بنی اسرائیل حدیث روایت کنید.»^۱ عالمان یهود مانند کعب الأحبار، وهب بن منیه، عبدالله بن سلام و... به طور رسمی و با حمایت حکومت خلفا، اباطیلشان را تبلیغ می کردند و بدین ترتیب، سخنان باطل اهل کتاب به صورت گسترده ای در میان مسلمانان منتشر گردید. کعب الأحبار شاگردان فراوانی همچون: ابوموسی اشعری، ابوهریره، عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را در بین مسلمانان تربیت کرد، و خلیفه دوم نیز برای ترفیع جایگاه و وجاهت کعب تلاش می کرد.^۲

قصه خوانی قبل از نماز جمعه در مسجد رسول خدا ﷺ

به دستور خلیفه دوم، تمیم داری، پیش از نماز جمعه در مسجد رسول خدا ﷺ قصه خوانی را آغاز کرد. قصه گوها داستان های تورات محرف را بازگو می کردند.^۳ قصه خوان ها با حمایت خلفا به سرعت گسترش یافتند و حکومت غاصب با تکیه بر علوم محرف یهود و عناصر یهودی و تجربه و تخصص آن ها در تحریف ادیان و نیز با حمایت آنان، بدعت های متعددی را در اسلام بنیان نهاد. نتیجه این تلاش ها بدانجا انجامید که در میان قاطبه جامعه اسلامی از اسلام جز اسم آن و از قرآن جز

۱. الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ۴۵۵/۱، ح ۵۹۹؛ الهندی، المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، ۲۳۳/۱۰.

۲. السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۴۲۹/۸ و ۸۷/۱۵.

۳. النمییری (ابن شبهه)، عمر بن شبهه، تاریخ المدینة المنورة، ۱۱/۱-۱۲.

رسم آن باقی نماند. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مردم باقی نمانند بر چیزی از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده بود، جز آن که کعبه قبله ایشان بود.»^۱

جامعه اسلامی در دوران بیست و پنج ساله بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی دوران حاکمیت خلفا، دچار بحران‌ها، کژی‌ها و تغییر سنت‌های زیادی گردید و بسیاری از ارزش‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شد. امتی که با تبعیت از ذوی القربی می‌توانست پله‌های سعادت را طی کند و به قله‌های کمال برسد، سفارش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره کشتی نجات امت، یعنی خاندان عترت، از یاد برد و با تبعیت از طواغیت از سعادت بازماند و به طوفان‌های بلاد چار گردید. تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران خلفا، به تقابل دوگانه قریش با عرب انجامید. سیاست‌های دو دهه حاکمیت خلفا، بر اساس ملاک‌های قبیله‌ای انجام می‌گرفت. بازگشت به منطق قبیله در آن دوران، به سرعت فراگیر شد و هیچ‌کس را توان مقاومت در برابر آن نبود. بر اساس این سیاست، ثروت در مدینه انباشته شد و شکاف طبقاتی و اضمحلال فرهنگی را به دنبال آورد. اساس، بر انباشته شدن سریع و ناگهانی ثروت در مرکز خلافت استوار شد که از توزیع نابرابر غنائم و خراج حاصل شده بود. فتوحات و پیروزی‌هایی که در مرزهای بیرونی جزیره العرب به دست می‌آمد، سرازیر شدن غنائم گسترده به مرکز خلافت را به همراه داشت که موجب شد وضع مسلمانان و جامعه نوپای اسلامی به شدت دگرگون گردد. جمله این جنگ‌ها با کفار بود، نه با اهل قبله، و مسلمانان همگی به دنبال فتوحات و غنائم آن بودند و آنچه برایشان مهم بود نه گسترش اسلام و نه انتشار بندگی خدا در سرزمین‌های دیگر، بلکه به دست آوردن غنائم بیشتر و افزون‌تر بود؛ و این یعنی دنیاطلبی و مادی‌گرایی به تمام معنای کلمه. ثروت بی‌حد و حصر مناطق فتح شده و سرازیر شدن آن به مرکز حکومت اسلامی و تقسیم بر اساس سوابق صحابه^۲، و در عین حال نداشتن برنامه‌ای مدون برای بهره‌برداری از ثروت به دست آمده، ناچار جامعه بی‌آلایش اقتصادی آن روزگار را دست‌خوش نوعی «اقتصاد طبقاتی» کرد. عثمان که با توجه به سنت‌های قبیله‌ای و حمایت اشراف به قدرت رسیده بود، سیاست اقتصادی عمر را در توزیع نابرابر بیت‌المال ادامه داد و علاوه بر آن، به بخشش‌های ویژه به خویشان

۱. البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲۵۶/۱، ح ۴۸۶.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۱۳/۱۲-۲۱۵.

و آشنایان روی آورد و دست اشراف قریش را در ثروت اندوزی باز گذاشت و خود پیشتاز خرید زمین‌های سلطنتی کسری و قیصر و دیگر سرزمین‌های خوش آب‌وهوا توسط قریش و صحابه گردید.^۱

این سلسله تحولات موجب شکاف گسترده طبقاتی بین قریش و دیگر قبایل عرب شد. با بروز این شکاف‌های طبقاتی، زمینه‌های شورش عمومی بر ضد عثمان و قتل وی فراهم گردید. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این دوران می‌فرماید:

به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند. چهره افق حقیقت (در دوران خلافت سه خلیفه) به وسیله ابرهای تیره فساد پوشانده شده و راه مستقیم حق ناشناخته مانده.^۲

همچنین آن حضرت این دوران را همانند جاهلیت و آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند: «آگاه باشید که وضعیت امروز شما همانند روزی است که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد.»^۳ و نیز می‌فرماید:

و بدانید که شما بعد از آن که هجرت کردید، مجدداً اعرابی شدید و بعد از وحدت مجدد متفرق شدید. شما رابطه‌تان با اسلام جز به اسم نیست و شناختتان نسبت به ایمان جز به ظاهر نیست... و شما بند اسلام را گسستید و حدود الهی را تعطیل کردید و احکام آن را از بین بردید.^۴

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲۸۰/۴-۲۸۱.

۲. «دَعُونِي وَاتَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهَا الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتْ وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»؛ سید الرضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، ص ۱۳۶، خطبه ۹۲.

۳. «أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله»؛ سید الرضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، ص ۵۷، خطبه ۱۶.

۴. «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَبَعْدَ الْمَوْلَاةِ أَحْرَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ... أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَعَظَلْتُمْ حُدُودَهُ وَأَمْتُمْ أَحْكَامَهُ»؛ سید الرضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، ص ۲۹۹، خطبه ۱۹۲.

نتیجه‌گیری

به استناد آیه ۶۰ سوره «اسراء»، عاملان کودتای سقیفه، یهودیان این امت یعنی بنی‌امیه از نسل بنی‌اسرائیل و اصالتاً رومی هستند. یهودیان خودبترین، زراندوز و دنیاپرست که راه نورانی انبیا علیهم‌السلام را در تضاد با منافع و مطامع مادی خود می‌دیدند، در زادگاه آیین مسیح علیه‌السلام، تصمیم به سنگسار حضرت مریم علیها‌السلام گرفته، اقدام به قتل حضرت عیسی علیه‌السلام کردند و ایشان را به پیامبر مفقودالاثَر تاریخ بدل نمودند؛ در بین حواریون نفوذ کردند، پولس یهودی را به جانشینی ایشان نشانند و توحید را به تثلیث بدل کردند! آن‌ها همین برنامه شومشان را در زادگاه اسلام و در میان مسلمانان و اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تکرار کردند و توسط منافقان مهاجری که به ظاهر اسلام آوردند، افراد را در سقیفه گرد هم آوردند و با غصب خلافت، زمینه‌های انحراف اسلام را از مسیر خود فراهم کرده و جامعه‌ای را که بر اثر تربیت و آموزه‌های محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایثار و فداکاری را سرلوحهٔ امور زندگی خود قرار داده بود، از خاندان عصمت و طهارت جدا کردند و آنان را به جامعه‌ای زراندوز و دنیاطلب تبدیل کردند که از ارزش‌های والای اسلامی در بین آنان اثری نبود.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الاولى، دار إحياء الكتب العربية (مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، قاهره) (افست: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم)، ۱۳۸۵ هـ.ق، ۱۹۶۵ م.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الثانية، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۹۹۷ م.

ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعي، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرمة العمري، دارالفکر، بيروت - لبنان، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۹۹۵ م.

الأندلسي (ابن عطية)، عبد الحق بن غالب بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير

الكتاب العزيز (تفسير ابن عطية)، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ هـ، ق، ٢٠٠١ م.

البحراني، هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، الطبعة الثانية، مؤسسة الأعلمي، بيروت - لبنان، ١٤٢٧ هـ، ق، ٢٠٠٦ م.

البخاري، محمّد بن إسماعيل الجعفي، صحيح البخاري (الجامع الصحيح)، مطبعة الكبرى الأميرية (افست: دار طوق النجاة)، بولاق - مصر، ١٣١١ - ١٣١٢ هـ.ق.

البرقي، أحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق / مصحح: جلال الدين محدث، دار الكتب الإسلامية، قم، ١٣٧١ ق.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، أنساب الأشراف (كتاب جمل من انساب الأشراف)، تحقيق: الاستاذ الدكتور سهيل زكارو الدكتور رياض زركلي، الطبعة الأولى، دارالفكر، بيروت - لبنان، ١٤١٧ هـ، ق، ١٩٩٦ م.

التبريزي، ولي الدين محمد بن عبدالله الخطيب العمري مشكاة المصابيح، تحقيق: محمد ناصر الألباني، الطبعة الثانية، المكتب الإسلامي، بيروت - لبنان، ١٣٩٩ هـ.ق، ١٩٧٩ م.

الترمذي، محمّد بن عيسى، سنن الترمذي (الجامع الكبير)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، الطبعة الأولى، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٩٩٦ م.

الجزري، عزّالدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبدالموجود، الطبعة الثانية، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ١٤٢٤ هـ.ق، ٢٠٠٣ م.

الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام سنن الدارمي (مسند الدارمي)، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، الطبعة الأولى، دار المغني، الرياض، ١٤٢١ هـ.ق، ٢٠٠٠ م.

الدينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبة، عيون الأخبار، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ١٤٠٦ هـ.ق، ١٩٨٦ م.

الرازي، محمّد فخرالدين بن العلامة ضياء ادين المشتهر بخطيب الرّي (فخر رازي) تفسير الرازي (مفاتيح الغيب) (التفسير الكبير)، الطبعة الأولى، دار الفكر، بيروت - لبنان، ١٤٠١ هـ.ق، ١٩٨١ م.

السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، تحقيق: الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الطبعة الأولى، مركز هجر، القاهرة، ١٤٢٤ هـ.ق، ٢٠٠٣ م.

السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، تاريخ الخلفاء، تحقيق: محمد غسان نصوح عزقول الحسيني، الطبعة الثانية، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، قطر، ١٤٣٤ هـ.ق، ٢٠١٣ م.

السيوطي، جلال الدين، جمع الجوامع (جامع الكبير)، الأزهر الشريف، القاهرة - مصر، ١٤٢٦ هـ.ق، ٢٠٠٥ م.

الشبستري، عبد الحسين، أعلام القرآن، الطبعة الأولى، دفتر تبليغات اسلامي، قم - ايران، ١٤٢١ هـ.ق، ١٣٧٩ هـ.ش.

الشريف الرضي، ابوالحسن محمد الرضي بن الحسن الموسوي، نهج البلاغه، تحقيق: الدكتور صبحي صالح، دار الكتاب اللبناني، بيروت، ١٩٨٠ م. (افسست شده: دار الهجرة، قم، ١٤١٤ هـ.ق).

الشيباني (ابن الاثير)، على بن أبي الكرم محمّد بن محمد أبي عبدالكريم بن عبد الواحد، الكامل في التاريخ، تحقيق: الدكتور عمر عبدالسلام تدمري، دارالكتاب العربي، بيروت - لبنان، ٢٠١٢ م.

الشيباني؛ أحمد بن حنبل؛ مسند أحمد (مسند الإمام أحمد بن حنبل)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وعادل مرشد و محمد نعيم العرقسوسي و كامل الخراط و...، الطبعة الأولى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٦-١٤٢١ هـ.ق، ١٩٩٦-٢٠٠١ م.

الصنعاني، عبدالرزاق بن همام، المصنّف للصنعاني (المصنّف)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، الطبعة الأولى والثانية، المجلس العلمي، الهند وبيروت، ١٣٩٠-١٤٠٣ هـ.ق، ١٩٧٠-١٩٨٣ م.

الطباطبائي، السيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، الطبعة الثالثة، مؤسسة الاعلمي، بيروت - لبنان، ١٣٩٣ هـ.ق، ١٩٧٣ م.

الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن؛ الطبعة الأولى، دار العلوم؛ بيروت - لبنان؛ ١٤٢٦ هـ.ق، ٢٠٠٥ م.

الطبري، محمد بن جرير، تاريخ الطبري (تاريخ الرسل والملوك)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الثانية، دارالمعارف، القاهرة - مصر، بي تا.

الطوسي، محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، بي تا.

العبسي الكوفي (ابن أبي شيبه)، عبدالله بن محمّد بن أبي شيبه، مصنف ابن أبي شيبه (المصنف في الأحاديث والآثار)، تحقيق: كمال يوسف الحوت، الطبعة الأولى، دارالتاج، بيروت - لبنان، ١٤٠٩ هـ.ق، ١٩٨٩ م.

العيني، بدرالدين أبي محمد محمود بن أحمد، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ادارة الطباعة المنيرية (افست: دارالفكر، بيروت)، بي تا.

القرطبي، محمد بن أحمد الأنصاري، تفسير القرطبي (الجامع الأحكام القرآن)، تحقيق و تصحيح: الشيخ هشام سمير البخاري، الطبعة الثانية، دار عالم الكتب، الرياض، ١٤٢٣ هـ.ق، ٢٠٠٣ م.

القمي، ابن بابويه محمد بن علي (شيخ الصدوق)، كمال الدين و تمام النعمة، محقق / مصحح: علي اكبر غفاري، الاسلامية، تهران، ١٣٩٥ ق
القمي، جعفر بن محمد بن قولويه، كامل الزيارات، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمي، بيروت - لبنان، ١٤٣٠ هـ.ق، ٢٠٠٩ م.

القمي، علي بن إبراهيم، تفسير القمي، تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، الطبعة الأولى، قم - ايران، ١٤٣٥ هـ.ق.

الكوفي، ابوالقاسم فرات بن إبراهيم، تفسير فرات الكوفي، تحقيق: محمد الكاظم، الطبعة الأولى، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت - لبنان، ١٤٣٢ هـ.ق. ٢٠١١ م.

الكاشاني، محمد بن المرتضى المعروف بالمولى محسن فيض الكاشاني، الصافي في تفسير القرآن (تفسير الصافي)، تحقيق: السيد محسن الحسيني الاميني، الطبعة الأولى، دار الكتب الاسلامية، طهران - ايران، ١٤١٩ هـ.ق، ١٣٧٧ هـ.ش.

الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: قسم إحياء التراث - مركز بحوث دار الحديث، الطبعة الأولى، مؤسسة دار الحديث، قم، ١٤٣٤ هـ.ق، ١٣٩٢ هـ.ش.

الكوفي، ابوالقاسم علي بن احمد، الإستغاثة في بدع الثلاثة، الطبعة الأولى، احقاق الحق، سرگودها - باكستان، (افست: مؤسسة اعلمي، تهران، ١٣٧٣ هـ.ش.)

المازندراني، ابن شهر آشوب محمد بن علي، مناقب آل ابى طالب، السيد علي السيد جمال أشرف الحسيني، الطبعة الأولى، المكتبة الحيدرية، قم المقدسة، ١٤٣١ هـ.ق.

المجلسي، محمد باقر، العلامة المجلسي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، الطبعة الثانية، مؤسسة الوفا، بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هـ.ق، ١٩٨٣ م.

النمري، ابن عبدالبر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الإستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى، دار الجيل، بيروت - لبنان، ١٤١٢ هـ.ق، ١٩٩٢ م.

النميري البصري (ابن شبه)، أبو زيد عمر بن شبه، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، طبعه ونشره علي نفقة السيد جبيب محمود أحمد، جدة - السعودية، ١٣٩٩ هـ.ق.

الهاللي، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهاللي، تحقيق: علاء الدين الموسوي، مؤسسة البعثة، طهران - ايران، ١٤٠٧ هـ.ق.

الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: الشيخ بكرى حياني والشيخ صفوة السقا، الطبعة الخامسة، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ١٤٠٥ هـ.ق، ١٩٨٥ م.

توحيدى، محمد ضياء، در آمدى بر كتاب مقدس والهيآت مسيحي، اول، كانون انديشه جوان، تهران، ١٣٩٣ هـ.ش.

توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، یازدهم، سمت، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش
 جمعی از نویسندگان، تبار انحراف، جمعی از نویسندگان، مؤسسه اطلاع‌رسانی
 و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، مشهد، ۱۳۸۳ ه.ش.
 علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، الطبعة الأولى والثانية، دارالعلم
 للملایین (بیروت - لبنان) و مكتبة النهضة (بغداد)، ۱۳۹۱ ه.ق، ۱۹۶۹-۱۹۷۶ م.
 کاکس، هاروی، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، اول، دانشگاه ادیان
 و مذاهب، قم، ۱۳۷۸ ه.ش.
 کتاب مقدس (عهد جدید براساس کتاب مقدس اورشلیم)، ترجمه پیروز سیار، اول،
 نشرنی، تهران، ۱۴۰۰ ه.ش.
 کتاب مقدس (عهد عتیق بر اساس کتاب مقدس اورشلیم)، ترجمه پیروز سیار، سوم،
 نشرنی، تهران، ۱۴۰۰ ه.ش.
 گریدی، جوآن، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، دوم،
 کتاب طه، قم، ۱۳۸۴ ه.ش.
 میلر، ویلیام مک الوی، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی
 نخستین، اول، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.
 ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، نوزدهم، علمی
 و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸ ه.ش.
 هانس کونگ، متفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، دانشگاه ادیان و مذاهب،
 قم، ۱۳۹۰ ه.ش.

Fred Skolnik, Encyclopaedia Judaica, Michael Berenbaum, 2nd ed, Jay Flynn,
 JERUSALEM, 1945.

مقاله‌ها

قنبری، سروش؛ اشرف امامی، علی؛ حسن زاده، مهدی؛ همانندی‌های علی علیه السلام
 و عیسی علیه السلام در سنت اسلامی، الهیات تطبیقی، ۱۴، سال ششم، ۱۳۹۴.